

علاوه بر خواندن، دستورات این دو سوره را نیز به کار بندند.

بهرنمای سوره

این سوره، بایان رویدادهایی که پس از آنها رستاخیز تحقق می‌یابد آغاز شده است. آنگاه به انسان خاطرنشان می‌سازد که او بیهوده و عبث آفریده نشده بلکه بار امانت تکلیف را به دوش گرفته و نگهبانانی دقیق و ژرف اندیش بر او گماشته شده‌اند که هرگز نمی‌تواند از دید آنها پنهان شود و ذره‌ای از کردارش بر آنها پوشیده نیست. باید آگاه باشد که این دنیا گذراست و جهانی دیگر برای زندگی ابدی در پیش دارد که کارهایش بطور دقیق ارزیابی می‌شود و سزای آنها را بی‌کم و کاست می‌بیند، در نتیجه یا به بهشت راه می‌یابد و یا راهی دوزخ می‌گردد. در پایان، از عظمت رستاخیز و سهمگین بودن آن سخن می‌گوید و بیان می‌کند که فرمانروایی در آن روز تنها از آن خداوند بزرگ است.

* * *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر
۱- اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ: آنگاه که آسمان از هم شکافته شود.

اِذَا ظَرْفُ زَمَانٍ اسْتَقْبَالَ اسْتِ
و معنی شرطی دارد. انفطرت از ماده انفطار است بمعنای شکافته

الفريضة والنافلة لم يحجبه من الله حجاب
ولم يحجزه من الله حاجز، ولم يزل
ينظر الى الله وينظر الله اليه حتى يفرغ من
حساب الناس. ۱

هرکس این دو سوره: اِذَا السَّمَاءُ
انْفَطَرَتْ و اِذَا السَّمَاءُ انشقت را
بخواند و در نماز واجب و مستحب آنها
را مورد توجه قرار دهد هیچ پوششی
میان او و خداوند حائل نمی‌گردد و هیچ
بازدارنده‌ای او را از خدا باز نمی‌دارد
و همواره «با چشم دل» به خدا می‌نگرد
و خدا نیز «بالطوفش» به او نظر می‌نماید
تا از حساب مردم فارغ شود.

ناگفته نماند که تنها خواندن این
دو سوره کافی نیست بلکه باید

معرفی سوره

این سوره به نام سوره انفطار خوانده شده و هشتاد و دومین سوره از سوره‌های قرآن مجید است. دارای ۱۹ آیه می‌باشد و در مکه بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمده است.

فضیلت قرائت آن

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: من قرأ هاتين السورتين: اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و اِذَا السَّمَاءُ انشقت و جعلهما نصب عينيه في صلاة

تفسیری کوتاه

بر

سوره

انفطار

محمد مروی



شدن. شکافته شدنی که نابودی را در پی دارد. اما این رویداد هول انگیز که بر اثر انفجارهای سهمگین رخ می دهد و آن آسمان زیبا را درهم می کوبد و نابود می سازد کی و چگونه و بر اثر چه عواملی به وقوع می پیوندد؟! باید گفت: علیرغم اینکه دانش بشری رفتن جهان به سوی نابودی را اثبات کرده و همگان آن را پذیرفته اند، هیچ کس بدرستی از چند و چون آن آگاه نیست.

۲- واذا الكواكب انثرت: و آنگاه که ستارگان از هم پاشند.

انثرت از ماده انثار به معنی از هم گسیختن و پراکنده شدن است. در نظام کنونی جهان ستارگان آسمان - که هر کدام به تنهایی کره ای عظیم و شگفت آورند - در مدارشان بسرعت در حرکت اند بی آنکه ذره ای از مدارشان منحرف شوند و برخوردی با یکدیگر داشته باشند. این نظم عجیب و حرکت دقیق بر اثر وجود جاذبه و دافعه ای است که آنها را در مسیر خود نگاه داشته و کنترل می کند. اما در آن لحظه موعود بناگاه این سیستم منظم درهم ریخته، ستارگان بی نور شده و همگی پراکنده و نابود می گردند.

در این آیه تشبیهی زیبا بکار رفته و ستارگان درخشان آسمان با آن حرکت منظمی که دارند به مرواریدهای منظومی تشبیه شده اند

**این سوره به انسان
خاطر نشان می سازد
که او بیهوده و عبث
آفریده نشده بلکه
بار امانت تکلیف را
به دوش گرفته
و نگهبانانی دقیق و
ژرف اندیش بر او
گماشته شده اند
که هرگز نمی تواند
از دید آنها پنهان
شود و ذره ای از
کردارش بر آنها
پوشیده نیست.**

که ناگهان رشته نگهدارنده آنها از هم می گسلد و مرواریدها هر کدام به گوشه ای می افتند. ستارگان نیز این گونه نظمشان درهم می ریزد و نابود می گردند. اینجا اشاره به این نکته نیز ضروری است که آیا این تغییر و دگرگونی در اثر چه عواملی است؟ آیا به هم خوردن جاذبه و دافعه در آن تأثیر دارد یا انبساط تدریجی عالم آن گونه که دانشمندان می گویند معلوم نیست و کسی آگاهی ندارد.

۳- واذا البحار فجرت: و آنگاه که دریاها با انفجاری سهمگین به هم پیوندند. یعنی مرز میان آنها از بین برود، شور و تلخ و شیرین آنها باهم آمیخته شوند و سراسر گیتی را در خود فرو برند.

انفجار ناگهانی و هول انگیز دریاها بگونه های دیگر نیز تفسیر شده است:

(الف) پس از انفجار، آب تفکیک شده و تبدیل به دو عنصری می گردد که با ترکیب خود سبب تشکیل آب شده اند یعنی [اکسیژن: O] و [هیدروژن: H].

(ب) منظور از انفجار، انفجار اتمهای آن دو گاز است همانند انفجار بمبهای اتمی و هیدروژنی کنونی جهان البته در یک مقیاس بالایی که انفجارهای امروزه در برابرش بسیار ناچیز بشمار می رود.

(ج) ممکن است این حادثه در دریاها به گونه ای دیگر که بشر هیچ شناختی نسبت به آن ندارد روی دهد.

بد نیست بگوییم در روایات دو گونه تعبیر آمده است:

(الف) دریاها شکافته شده و سراسر جهان را آب فرا می گیرد.

(ب) دریاها به آتش تبدیل می شوند.

۴- واذا القبور بعثرت: و آنگاه که گورها [ی مردگان] زیر و رو

شوند.

بعثت از ماده بعث است به معنی زیر و رو کردن؛ و برخی گفته اند: بعث واژه ای است ترکیب شده از بعث و اثیر به آن نشان که هردو معنی را در خود جای داده چرا که با زیر و رو شدن زمین آنچه درون آن است برانگیخته می شود.^۳

زیر و رو شدن زمین و بیرون ریختن مردگان ممکن است بر اثر حوادثی باشد که در آیات گذشته ذکر شد و امکان دارد بر اثر حادثه ای خاص در خود زمین باشد.^۴ به هر حال در نتیجه تأثیری ندارد.

این نکته روشن است که مردگان در هر جا که باشند و به هر شکلی در آمده باشند با آن رویدادها همگی به فرمان خدا زنده شده و سراسیمه به پا می خیزند و آن گونه که آیه بعد نشانگر آن است برای حسابرسی آماده می شوند.

آیات نخست که بطور خلاصه به بیان آنها پرداختیم، به چهار رویداد هراس انگیز اشاره می کند که پس از وقوع آنها و نابودی جهان کهن، جهانی نو به نام رستاخیز بر خرابه های آن بنا می شود. البته برخی این حوادث در آسمان و پاره ای در زمین رخ می دهد.

۵- علمت نفس ما قدمت و آخرت: «آری، در آن هنگام» هرکسی می داند که چه پیش فرستاده و چه برجای نهاده است.

گفتیم *إذا* در آیات گذشته دارای معنی شرطی است، بنابراین جواب لازم دارد و این آیه جواب آن است. بدین معنی که چون رخدادهای چهارگانه تحقق یافت رستاخیز برپا می شود و هرکسی به آنچه انجام داده است آگاه می گردد. آنجاست که درمی یابد چه کرده و چه می بایست انجام می داد که نداده است. از این آیه، مسؤلیت انسان در برابر کردارش بخوبی آشکار می شود بدان گونه که امکان دارد پس از سپری گشتن هزار سال یا تا ابد اعمال نیک یا بد او برایش اثر آفرین باشد.

توضیح مطلب این که انسان تا گاهی که زنده است دو گونه عملکرد دارد: عملکردی که با مرگ وی تمام می شود و همانند پرونده زندگیش پایان یافته اعلام می گردد، خواه کار نیک باشد یا بد [گرچه در قیامت پاداش یا کیفر خواهد دید].

نوع دیگر عملکردی است که پس از او باقی می ماند خواه کار شایسته باشد یا ناشایسته. به عنوان مثال: مدرسه ای می سازد که فرزندان مسلمان در آن دانش بیاموزند و تخصص و تعهد فراگیرند و به کشور خدمت کنند یا قمارخانه ای می سازد که در آن معصیت خدا صورت می گیرد یا اموالی برای انجام کاری - خوب یا بد - پس از خود به جا می گذارد. چنین کاری را نیز که پس از او ادامه

دارد، تا هست او در پاداش یا کیفرش سهیم است. آری، روز رستاخیز تمامی کارهایش برای او آشکار می گردد و نتیجه همه را خواهد دید.

۶- یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم: هان ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بخشنده ات بفریفت؟

استفهام در آیه، به اصطلاح اهل فن، توبیخی است، بدین معنی که سؤال کننده برای فهمیدن پرسش نمی کند بلکه می خواهد کسی را که از او سؤال شده است برکاری که انجام داده سرزنش کند و به او بفهماند که ارتکاب این کار شایسته تو نیست. این گونه سؤال می تواند درون هر ژرف اندیشی را دگرگون سازد و او را به فکر وادارد به گونه ای که دست از انحراف بردارد و پند گیرد و در راه مستقیم گام نهد.

انتخاب صفت کریم از میان صفات خداوند در اینجا به نکته ای ظریف اشاره دارد و آن اینکه می خواهد انسان را از کفران و ناسپاسیش در برابر خداوندی که نسبت به بندگانش احسان و لطف گسترده ای دارد آگاه سازد.

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* می گوید: سیاق و تناسب آیات دلالت دارد بر اینکه منظور از انسان در این آیه، آن فردی است که در آیه ۹ از او سخن به میان آمده

است، یعنی همان کسی که قیامت را دروغ می‌انگارد. چرا که چنین شخصی با انکار رستاخیز در حقیقت دین الهی را نمی‌پذیرد و کسی که دین را نپذیرفت در واقع فرستنده دین را منکر است و کسی که خداوند را قبول نداشته باشد اساساً انگیزه‌ای در خود برای کارهای شایسته نمی‌بیند در نتیجه کفر می‌ورزد.^۵

۷- الذی خلقک فسویک فعدلک: همو که تو را آفرید و درست اندام و منظم ساخت.

آیه در مقام وصف خداوند است و می‌خواهد به نعمت پرارزشی که خدای کریم به او بخشیده است اشاره کند. یعنی نعمت هستی که والاترین و اساسی‌ترین وریشه تمامی نعمتهاست.

بجاست که اندکی درباره هستی انسان یا به عبارت دیگر نسبت به دنیای پر رمز و راز آفرینش او سخن بگوییم تا رمز اشارتی را که در آیه بدان رفته است دریابیم.

دنیای آفرینش انسان دنیای پر جنب و جوشی است که دانشمندان و متخصصان فن، در پیرامون آن سخنها گفته و کتابها نوشته‌اند که در این نوشتار مجال بحث مفصل از آن نیست، فقط با سخنی کوتاه از آن می‌گذریم.

آیه مورد نظر، به مراحل اساسی آفرینش انسان، بطور سربسته نظر

می‌افکند نخست مرحله آفرینش او را که خود، جهانی پر از شگفتیها و پیچیدگی هاست مطرح می‌کند. این هیچ را تبدیل به چیز کردن...

عناصری بی جان را به نطفه ای زنده مبدل نمودن... و آن نطفه را پس از فعل و انفعالات فراوان در جایگاه ویژه و مناسب رشدش با گذراندن حالات جنینی تکامل بخشیدن! پس از آن، مرحله تسویه است که خداوند اعضاء و اجزای این وجود تکامل یافته را در جای مناسب خود قرار می‌دهد تا هر یک، وظیفه ای را که به عهده گرفته‌اند، بخوبی و با تناسب و توازنی ویژه و اعجاب آور انجام دهند، سپس به مرحله سوم که تعدیل باشد می‌پردازد بدین صورت که اعضاء بدن را عدل و کمک یکدیگر قرار می‌دهد و هماهنگی و ارتباط میان آنها برقرار می‌سازد.

به عنوان مثال: برای او دو دست، دو پا، دو چشم، دو گوش قرار می‌دهد، و دستگاههای مختلف بدن همچون دستگاه مغز و اعصاب، قلب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش و بقیه دستگاههای بدن را با هماهنگی و نظمی ویژه در کنار یکدیگر قرار می‌دهد تا جهان پراسرار وجود آدمی را برپا دارند و او بتواند به زندگی خود ادامه دهد.

روشن است که ترتیب مراحل یاد شده را از فاء در فسویک و فعدلک که برای تفریع و ترتیب است استفاده

می‌کنیم.

۸- فی ای صورۃ ماشاء رجبک: و تو را به هر شکلی که خواست پرداخت.

این آیه شریف با فاء آورده نشده است. بنابراین - چنانچه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید^۶ آیه گذشته را توضیح و تفسیر می‌کند که پس از کامل شدن خلقت و تسویه و تعدیل، موجود ساخته شده را به شکلی که خواسته است شکل بندی کرده و قیافه سازی می‌نماید: یکی را مرد قرار می‌دهد و یکی را زن؛ یکی را سیاه و دیگری را سفید؛ برخی را از عقل و هوش کامل برخوردار می‌سازد و برخی دیگر را به عکس. و همین گونه است تفاوت در ذوقها، سلیقه‌ها و بقیه امتیازاتی که میان افراد بشر وجود دارد. و خلاصه می‌توان گفت مرحله نهایی با امتیاز بخشیدن و صورت بندی کردن پایان می‌پذیرد و انسان مورد نظر تولد می‌یابد. گرچه امتیازات و ویژگیها چنانچه دانش امروز ثابت کرده از سبب و علتی برخوردار است ولی این گفته، با علت نهایی بودن خداوند و با اراده او هرگز منافاتی ندارد و این طی مسیر هم به اراده خداوند است.

۹- کلاً بل تکذبون بالدین: نه هرگز آن گونه که می‌پندارید نیست، بلکه روز حساب را دروغ

می انگارید.

کلا حرف ردع است ونفی وهرجا به کار رود معنی آن این است که گفته ها، پندارها، کردارهای ذکر شده پیش از کلا بی اساس است وپذیرفتنی نیست ومسأله چیز دیگر است. از این رو مقصود آیه این است که آنچه تو پنداشته ای که خدا کریم است، یا پندارهای دیگری که مایه فریب تو در برابر خدا شده است، درست نیست ونمی پذیریم بلکه غرور تو ریشه در ناباوری تو دارد، تو رستاخیز و حساب و کتاب را نپذیرفته ای واین خود سبب شده است که سر از فرمان خدا برتابی و خسویشتن را به ورطه هلاک اندازی. ناگفته نماند که ایمان و کفر، نقش بسیار مهمی در پذیرش وعدم پذیرش واقعیتها دارد، که خود بحث گسترده ای را می طلبد واز توان این نوشته بیرون است.

۱۰- وان علیکم لحافظین: با اینکه براستی نگهبانانی بر شما گمارده شده اند.

آیه با کلمه ان که حرف تأکید است شروع شده است. این آیه به انسان به گونه ای که هیچ شکی برایش باقی نماند گوشزد می کند که چگونه سرباز می زنی، چگونه گناه می کنی و کفر می ورزی با اینکه نگهبانانی ماهر وفهمیده بر تو گماشته شده اند که لحظه لحظه زندگی ات را زیر نظر دارند و آنچه

می گویی وانجام می دهی، می نویسند تا در روز موعود رسیدگی شود. شگفتا با این همه او بیدارشدنی نیست!!

۱۱- کراماً کاتبین: نگهبانانی گرانقدر ونویسنده گفتارها و کردارها:

آیه صفت فرشتگان نگهبان را بیان می کند، ویا توجه به آیه بعد آشکار است که فرشتگان، اعمال و کردار انسان را می نویسند. وصف کرام ممکن است اشاره به این باشد که این فرشتگان از اهمیت ویژه ای برخوردارند و کار آنها نیز مهم است و از اشتباه وخطا بدورند.

اما اینکه آیا این فرشتگان نگهبان چگونه می نویسند با چه می نویسند وبرچه؟ این مسائل در روایات مورد بحث قرار گرفته ولی از فرصت ما بیرون است.

۱۲- یعلمون ما تفعلون: آنچه انجام می دهید می دانند. این آیه نیز وصف فرشتگان نگهبان است. بدین معنی که آنها بدی ونیکی را بخوبی تمیز می دهند، هرگز اشتباه نمی کنند وفراموشکار نیستند. به تمام کارهای انسان احاطه دارند وهمه را بخوبی ضبط می کنند. شرایط و زمان ومکان برای آنها تفاوتی ندارد. اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که تعداد این نگهبانان چند نفر است در پاسخ باید بگوییم: در این آیات به این مسئله

اشاره نشده است ولی طبق آنچه علامه طباطبایی می گوید^۷ می توان از آیه مبارکه سوره «ق»: «اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین وعن الشمال قعید»^۸ استفاده کرد که آنها دو نفرند. اما دونفر ثابت یا متغیر، جای بحث دارد که ما بخاطر کوتاهی سخن از آن می گذریم.

۱۳- «ان الأبرار لفی نعیم»: براستی که نیکان (غرق) نعمتهای (بهشتی) هستند.

آیه با تأکید آغاز شده واز سرنوشت نیکان سخن می گوید. توضیح آنکه پس از رسیدگی به اعمال بندگان، افراد از یکدیگر جدا شده نیکان به بهشت برده می شوند واز نعمتهای همیشگی بهره مند می گردند و بدکاران به دوزخ افکنده می شوند ودچار عذاب دائمی می گردند.

در تفسیر ابرار می توانیم از قرآن کریم یاری بگیریم وبگوئیم مقصود از آنان کسانی هستند که به خدا، پیامبر ورستاخیز ایمان آورده ودستورات خدا را انجام داده اند.^۹

۱۴- «وان الفجار لفی جحیم»: و به راستی بدکاران در دوزخند.

مقصود از فجار با توجه به اینکه مقابل «ابرار» قرار گرفته ویا دقت در آیات دیگر قرآن کریم، کسانی هستند که به خدا وقیامت ایمان ندارند وکار شایسته انجام نمی دهند.^{۱۰}



۱۵- «یصلونها یوم الدین»: آنان روز حساب بدان وارد گشته و همواره در آن خواهند سوخت.

۱۶- «وما هم عنها بغائبین»: آنان از آن دوزخ دور نیستند جمله عطف تفسیری برای آیه بالاست و آن را بیان می کند و می گوید بدکاران برای همیشه در عذاب هستند و هرگز از آن بیرون آورده نمی شوند.

باشد برای خفتگان در خواب خرگوشی.

۱۹- «یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً والأمر یومئذ لله»: روزی است که هیچ کس نمی تواند برای دیگری کاری انجام دهد و آن روز فرمان از آن خدا است (وبس).

در این آیه در پاسخ به آن پرسش مهم، خداوند آفریدگار دانای به این جهان و آن جهان، به دو اصل مهم

که در دنیا دم از خویشتن می زدند آن روز ذلیل، خسوارند و از آن هول عظیم هراسناک!

اختصاص حاکمیت به خداوند در روز رستاخیز با اینکه درد و جهان حاکمیت از آن او بلکه دو جهان آفریده او و به فرمان اوست، از آن جهت است که آن روز حاکمیت او ظهور پیدا می کند و همگان بی چون و چرا پذیرای آنند.

بدانید و آگاه باشید روز رستاخیز روزی است که هیچ کس به هیچ عنوانی نمی تواند کار مفیدی برای کسی یا برای خود انجام دهد چرا که در آن روز ارتباط قطع گشته و هیچ وسیله و نیروئی در اختیار کسی نیست، همه ناتوان و بی اختیار در پیشگاه خداوند حاضر می شوند.

۱۷- «وما ادراک ما یوم الدین»: و توجه میدانی که روز حساب چیست! پرسش از یک چیز همیشه برای فهمیدن نیست بلکه گاهی برای فهماندن مطلب به دیگران است در اینجا غرض اشاره به عظمت و سهمگین بودن روز رستاخیز است. و اینکه نمی توان آن را به وصف آورد چون در ذهن کسی نمی گنجد تا بتواند آن را وصف کند.

۱۸- «ثم ما ادراک ما یوم الدین»: باز هم چه میدانی که روز حساب چیست! تکرار سؤال بخاطر اهمیت موضوع است و برای اینکه هشدار

و اساسی کارساز در آن روز و هشدار دهنده به بدکاران مغرور کافر اشاره می کند نخست اینکه بدانید و آگاه باشید روز رستاخیز روزی است که هیچ کس به هیچ عنوانی نمی تواند کار مفیدی برای کسی یا برای خود انجام دهد چرا که در آن روز ارتباط قطع گشته و هیچ وسیله و نیروئی در اختیار کسی نیست همه ناتوان و بی اختیار در پیشگاه خداوند حاضر می شوند. مگر آنکه خدا بخواهد کسی شفاعت دیگری را بکند.

دوم: فرمانروا و حاکم تنها خداوند بزرگ است و تمامی کسانی

اما با این همه هشدارها و تکرار چه سود که نسبت به برخی از انسانها میخ آهنین نرود بر سنگ!



- ۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۴۷.
- ۲- فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۴۴۸.
- ۳- مفردات راغب واژه «بیت».
- ۴- فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۴۸۸.
- ۵- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۴.
- ۶- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۵.
- ۷- المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.
- ۸- سوره ق: آیه ۱۷.
- ۹- از قبیل سوره بقره، آیه ۱۷۷ و سوره بینه، آیه ۹۸.
- ۱۰- از قبیل سوره ق، آیه ۲۴ و ۲۶ و سوره نساء، آیه ۱۴.